

تحلیل نقش و وظایف تعلیم و تربیت در مقام نهاد هویت بخش بر مبنای مفهوم پدیدارشناختی هویت

مختار ذاکری^۱، مرتضی چمل نژاد^۲

۱- دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه شیراز، ایران

عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان بندرعباس، ایران

۲- کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

کارشناس پژوهش و تحقیقات آموزش و پرورش ناحیه ۲ بندرعباس، ایران

چکیده:

یکی از حیاتی ترین موضوعات جامعه ی بشری از آغاز تاکنون مسئله ی هویت بوده است. یکی از عرصه های که مفهوم هویتی به شدت در آن مطرح می شود، حوزه ی تعلیم و تربیت است. تلاش نگارندگان بر این است که مجموعه اقداماتی که نظام تعلیم و تربیت در ایفای نقش هویت بخشی بایستی به انجام رساند، را بحث و تحلیل کنند. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه نقش، وظایف و جهت گیری های اساسی نظام تعلیم و تربیت در ایفای نقش هویت بخشی چیست؟ این پژوهش از اشکال پژوهش های فلسفی و با روش تحلیلی-استنتاجی انجام شده است. نتایج نشان می دهد، تعلیم و تربیت بایستی دو دسته از اقدامات را در مسیر هویت بخشی، به انجام رساند. اقدامات میانی همان فعالیت های آموزشی است که از سوی مجریان عمل تربیت محقق می شود. این اقدامات شامل توسعه ی میدان آگاهی فراگیران نسبت به زمینه های هویتی، پژوهش محور کردن جریان یادگیری، تأمین آزادی فراگیر در مسیر هویت یابی، درگیر ساختن فراگیران با فرایندهای هویتی، ایجاد هسته ی مرکزی، آموزش نحوه ی مدیریت هویتی. اقدامات تکمیلی نیز پس از هر مرحله اقدامات میانی و در جهت اطمینان از حصول فرایند هویت یابی انجام می گیرد که عبارتند از بازسازی هویتی، اتخاذ تصمیم در قبال زمینه های ناکارآمد، متناسب سازی زمینه های هویتی با تغییرات اجتماعی، توسعه ی خودآگاهی درون سیستمی. واژگان کلیدی: هویت، عمل تعلیم و تربیت، مفهوم پدیدارشناختی هویتی، دلالت های ضمنی تربیتی

مقدمه:

شرح حال یک پرسش گر از مغرب زمین که سؤال "من چه کسی هستم"، برایش مسئله ساز شده بود را مرور می کنیم: وی یک جوان سی و دو ساله بود که در سال ۳۸۶ پیش از میلاد، از یک پیشینه ی اجتماعی سطح پایین به یک منزلت اجتماعی بالایی، در میلان ایتالیا رسیده بود. وی در زندگینامه اش می نویسد که من خودم را پشت سرم قرار داده بودم تا از دیدن خودم امتناع کنم چرا که احساس می کردم که خود درونی ام، تبدیل به خانه ای شده است که در مقابلم قرار گرفته و از من جداست. وی بیان می کند، تنها زمانی از این وضعیت بحرانی، نجات یافت که جذب کتاب مقدس شد و آن را مطالعه کرد. در آن زمان وی احساس کرد که به عنوان یک مسیحی و همین طور به عنوان یک فرد کاملاً جدید، دوباره متولد شده است. این شخص، سنت آگوستین بود. آگوستین در روایت دراماتیکش برای ما، توصیف اولیه ای از یک فرد خودآگاه نسبت به زمان و فرهنگ و خود موجودش فراهم آورد و از این رو، یکی از آغازگران دل مشغولی غرب از مسئله ی هویت و خودآگاهی است. روایت وی، بیان گر مباحث خودجستجوگری، خودپرسشگری، خودآگاهی، خودتوضیحی و خودسنجی است (همان: ۳۴).

روایت فوق از مغرب زمین، اشاره به یکی از مهمترین و چالش برانگیزترین موضوعاتی دارد که از آغاز آفرینش، تاکنون، دغدغه ی اهالی مذهب، فیلسوفان، ادیبان، جامعه شناسان، روان شناسان، انسان شناسان، سیاست گذاران و دست اندرکاران تعلیم و تربیت، تحت عنوان هویت، بوده است. مفهوم هویت با پرسش "من چه کسی هستم" از نخستین دوره های حیات انسانی همواره مطرح بوده و در هر دوره ای، پاسخی از سوی افرادی که در آن دوره ی خاص و بافت منحصر بفرد می زیسته اند، به خود گرفته است.

یکی از حوزه هایی که با مسئله ی هویت به شدت درگیر و فرایند شکل گیری هویت در آن مطرح است، حوزه ی تعلیم و تربیت است. دغدغه ی مکاتب تربیتی در دوران های مختلف، یاری رساندن فرد در جهت رسیدن به معنایی از هویت اصیل و عامل بوده است چرا که